



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات محض

عنوان:

بررسی انتقال معنایی در افعال نفته‌المصدر

استاد راهنما:

دکتر خدابخش اسداللهی

استاد مشاور:

دکتر مسروره مختاری

پژوهشگر:

نسترن پارسی‌نژاد

تابستان ۹۶

نام خانوادگی دانشجو: پارسى نژاد	نام دانشجو: نسترن
عنوان پایان‌نامه: بررسی انتقال معنایی در افعال نفثه‌المصدر	
استاد راهنما: خدابخش اسداللهی استاد مشاور: مسروره مختاری	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	
رشته: زبان و ادبیات فارسی	گرایش: محض
دانشگاه: محقق اردبیلی	دانشکده: ادبیات و علوم انسانی
تاریخ دفاع: ۱۳۹۶/۶/۲۲	تعداد صفحات: ۱۲۰
<p>چکیده</p> <p>طبق نظر زبان‌شناسان واژه، واحد مطالعه معنی است. فعل به عنوان واژه‌ای که علاوه بر داشتن معنی در بافت جمله-ها، متضمن زمان، ساخت، شخص، وجه، نمود و سایر ویژگی‌هاست، در مبحث معنی‌شناسی، اهمیت خاصی دارد و در نشان دادن روی‌کرد جمله و نیز جهان‌بینی مؤلف نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. معنی افعال در متون نثر فنی و مصنوع به خاطر وجود آرایه‌های بلاغی و تصاویر شعری اهمیت دو چندانی دارد. موضوع پژوهش حاضر، انتقال معنایی افعال «آمدن، آوردن، بردن، بستن، خواندن، دادن، رسیدن، زدن، شکستن، کشیدن، گرداندن، گرفتن، گشتن، ماندن، نهادن» در کتاب «نفثه‌المصدر» است. این افعال در نفثه‌المصدر معانی ضمنی متعددی را که از ویژگی‌های نثر فنی (پرهیز از تکرار معنی و ارائه معنی جدید) است، می‌نمایاند. در این پژوهش با توجه به کاربرد زیاد این گونه افعال در معانی مجازی، به مناسبت هم‌نشینی آن فعل‌ها با صورت‌های گوناگون زبانی که با هدف غنی‌سازی معنی و تشبیه به شعر صورت می‌گیرد، بیشتر به معانی ضمنی آن افعال پرداخته می‌شود؛ در این تحقیق که به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، معانی مجازی مختلف فعل‌های مورد تحقیق در نفثه‌المصدر، پس از مقایسه با معانی موجود در «لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ جامع زبان فارسی» نشان داده می‌شود که چه تعداد از این معانی، مشترک با این فرهنگ‌ها و چه تعدادی از این معانی، خاص کتاب «نفثه‌المصدر» است. نتیجه آن‌که: واژه‌های فعلی که معنای اصلی خود را از دست داده‌اند، معنی خود را به صورت‌های زبانی هم‌نشین می‌دهند تا معنای جدیدی در بافت جدید پیدا کنند. واژه‌های هم‌نشین افعال در نفثه‌المصدر و نیز ساخت‌های گوناگون مربوط به افعال، در ارائه معانی تازه نقش بزرگی دارند؛ هم‌چنین می‌توان گفت: مؤلف زبان فنی و مصنوع را در خدمت اهداف خود (نثر شاعرانه) قرار داده و اغراض و احساسات و عواطف خود را به مخاطب در حد بالایی القا می‌کند.</p>	
کلید واژه‌ها: انتقال معنایی، تحلیل معنایی، معانی ضمنی، افعال، نفثه‌المصدر.	

فصل اول: کلیات پژوهش

۲	۱-۱- مقدمه.....
۲	۱-۲- بیان مسئله.....
۳	۱-۳- سؤالهای پژوهش.....
۳	۱-۴- فرضیه های پژوهش.....
۳	۱-۵- اهداف پژوهش.....
۳	۱-۶- ضرورت و اهمیت پژوهش.....
۳	۱-۷- پیشینه ی پژوهش.....
۵	۱-۸- روش پژوهش.....

فصل دوم: مبانی نظری پژوهش

۷	۲-۱- زبان شناسی.....
۸	۲-۱-۱- شاخه های زبان شناسی.....
۸	۲-۱-۲- زبان شناسی نوین.....
۹	۲-۱-۳- معنی شناسی.....
۱۰	۲-۱-۴- معنی شناسی و زبان شناسی.....
۱۱	۲-۱-۵- معنی شناسی زبان شناختی و غیر زبان شناختی.....
۱۱	۲-۱-۶- علل تغییر معنی.....
۱۲	۲-۱-۷- مفهوم و مصداق.....
۱۲	۲-۱-۸- روابط مفهومی در سطح جمله یا واژه.....
۱۳	۲-۱-۸-۱- انواع روابط مفهومی در سطح واژه.....
۱۳	۲-۱-۸-۲- شمول معنایی.....
۱۳	۲-۱-۸-۳- هم معنایی.....
۱۴	۲-۱-۸-۴- چندمعنایی.....
۱۴	۲-۱-۸-۵- تقابل معنایی.....
۱۴	۲-۱-۸-۶- انتقال معنایی.....
۱۵	۲-۱-۸-۷- معنای ضمنی و صریح.....
۱۵	۲-۱-۸-۸- واحد مطالعه معنی.....

۱۶۲-۱-۸-۹- محور هم‌نشینی و جانشینی
۱۷۲-۱-۸-۱۰- رابطه معنی‌شناسی و نحو
۱۸۲-۲- مباحث دستوری
۱۸۲-۲-۱- تعریف فعل
۱۸۲-۲-۲- ساختمان فعل
۲۰۲-۲-۳- فعل‌های تام و ناقص
۲۰۲-۲-۴- تعریف مصدر
۲۰۲-۲-۵- صفت و اقسام آن
۲۰۲-۲-۶- صفت فاعلی مرکب مرخم
۲۱۲-۲-۷- صفت مفعولی مرکب مرخم
۲۱۲-۲-۸- شبه فعل
۲۱۲-۳- معرفی نفثه‌المصدر
۲۲۲-۳-۱- سبک نثر نفثه‌المصدر
۲۳۲-۳-۲- نشر فنی
	۲-۳-۳- اوضاع سیاسی ایران در قرن‌های هفتم و هشتم هجری.....

فصل سوم: بحث و بررسی پژوهش

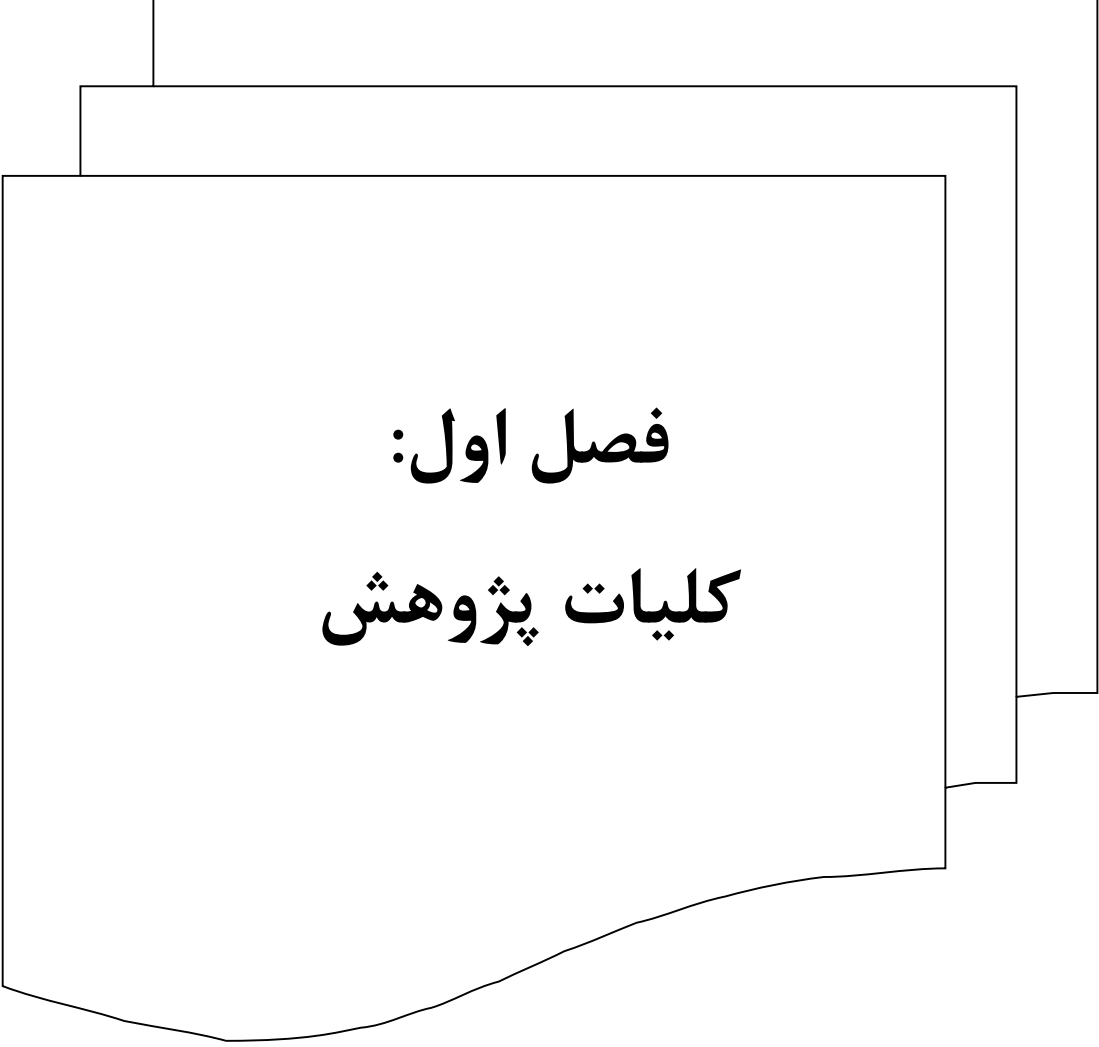
	۳-۱- بررسی معانی ضمنی در افعال نفثه‌المصدر.....
	۳-۱-۱- انتقال معنایی فعل «آمدن».....
	۳-۱-۲- انتقال معنایی فعل «آوردن».....
	۳-۱-۳- انتقال معنایی فعل «بردن».....
	۳-۱-۴- انتقال معنایی فعل «بستن».....
	۳-۱-۵- انتقال معنایی فعل «خواندن».....
	۳-۱-۶- انتقال معنایی فعل «دادن».....
	۳-۱-۷- انتقال معنایی فعل «رسیدن».....
	۳-۱-۸- انتقال معنایی فعل «زدن».....
	۳-۱-۹- انتقال معنایی فعل «شکستن».....
	۳-۱-۱۰- انتقال معنایی فعل «کشیدن».....
	۳-۱-۱۱- انتقال معنایی فعل «گرداندن».....
	۳-۱-۱۲- انتقال معنایی فعل «گرفتن».....
	۳-۱-۱۳- انتقال معنایی فعل «گشتن».....
	۳-۱-۱۴- انتقال معنایی فعل «ماندن».....

Error! Bookmark not defined...... «نهادن» ۱۵-۱-۳- انتقال معنایی فعل

فصل چهارم: نتیجه‌گیری پژوهش

Error! Bookmark not defined...... ۱-۴- نتیجه‌گیری

Error! Bookmark not defined...... منابع و مأخذ:



فصل اول:
کلیات پژوهش

۱-۱- مقدمه

هدف ما در این پژوهش، تحلیل معانی افعال در کتاب نفثه‌المصدور است. زیدری نسوی در قرن هشتم هجری قمری، در اوضاع و احوال نا به سامان کشور و حمله مغول به ایران و با وجود ترس و وحشتی که همه جا را فرا گرفته بود شروع به نوشتن کتاب خود کرد که این سرگردانی‌ها و قتل و غارت و ناامیدی در جای جای کتاب مشهود است. ما با بررسی افعال کتاب نفثه‌المصدور به این نتیجه رسیدیم که فعل‌ها (به خصوص فعل در متون و کتب قدیم) در معانی متفاوتی به کار رفته‌اند و زیدری به صورت نامحسوس و با زیرکی این افعال را به کار برده که خواننده با یک نگاه گذری متوجه آن نخواهد شد. برای بررسی افعال باید به صورت‌های زبانی موجود در بافت جمله توجه کرد یعنی فعل با هم‌نشینی واژه‌ها معانی گوناگونی به خود می‌گیرد که فعل را از معنای صریح خارج می‌کند. در نهایت با مراجعه به لغت‌نامه دهخدا و مقایسه افعال در معانی دیگر، معانی مشابه فعل‌ها و آن دسته از معانی که در لغت‌نامه دهخدا ذکر نشده، آورده‌ایم و به صورت نمودار نمایش داده شده است.

۱-۲- بیان مسئله

طبق نظر صاحب‌نظران، موتور محرکه تغییر و تحول در زبان و ادبیات، تغییرات اجتماعی، سیاسی، اداری، نظامی و ... است و با تحولات پیش‌گفته، تغییرات و دگرگونی‌های زبان و ادبیات حاصل می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۱۵). زبانی که در قرن چهارم به آن می‌نوشتند و یا شعر می‌گفتند، در قرون بعدی مثلاً قرن‌های پنجم و ششم تغییر و تحول چشم‌گیری دارد و واژه‌ها، ترکیبات و تعبیرات از معانی اصلی و حقیقی خود دور می‌شود. فعل‌های به کار رفته در جمله‌ها و ابیات در قرن‌های مختلف به مرور زمان، هم از حیث معنی و هم از جهت ساخت برای اراده معانی جدید و مورد نیاز زمان، تفاوت دارند که با هنرمندی و مهارت نویسندگان و شاعران رنگ و بوی خاصی می‌گیرند و از این نظر قابل تحقیق و بررسی هستند تا منظور اصلی مؤلفان برای خوانندگان و دانش‌پژوهان روشن و آشنا گردد. اگر بخواهیم انتقال معنایی را تعریف کنیم، می‌توان گفت، فعل‌ها زمانی در بافت جمله‌های خود قرار می‌گیرند، بسته به الفاظ هم‌نشین (واژه‌های به کار رفته در جمله) معنای جدیدی پیدا می‌کنند. مخصوصاً زمانی که متن شاعرانه باشد، در این صورت است که واژه‌ها و به‌ویژه فعل‌ها، معانی مجازی مختلفی پیدا می‌کنند. به خصوص کتاب‌هایی نظیر نفثه‌المصدور که بسیار تصنعی و دارای ویژگی‌های شعری است. در این پایان‌نامه، افعال «آمدن، آوردن، بردن، خواندن، دادن، زدن، گرداندن، گرفتن، کشیدن، ماندن و نهادن» در نفثه-المصدور که مطابق با رنگ و بوی زمان مؤلف و به ساخت و صورت‌های گوناگون استعمال شده، به ترتیب حروف الفبا انتخاب شده است.

۳-۱- سؤال‌های پژوهش

- ۱- در نفثه‌المصدر، افعال علاوه بر معانی نخستین، به کدام معانی مجازی دیگری به کار رفته‌اند؟
- ۲- چگونه می‌توان از طریق بررسی معانی افعال جهان‌بینی مؤلف نفثه‌المصدر را شناخت؟
- ۳- آیا واژه، بدون جمله، به تنهایی دارای معنی مستقلی هستند، یا در بافت‌های مختلف، در معانی مختلف و متعددی به کار می‌روند؟

۴-۱- فرضیه‌های پژوهش

- ۱- در نفثه‌المصدر برخی از افعال فعال، علاوه بر معانی نخستین، در بافت جمله‌های مختلف و در کنار واژگان متناسب، به معانی متعدد و متنوع دیگر مطابق با افکار و اندیشه‌ی محمد نسوی به کار می‌روند.
- ۲- با توجه به اینکه صاحب نفثه‌المصدر، واژگان از جمله افعال را برای ارائه‌ی اندیشه‌ها و دغدغه‌های اساسی خود به کار می‌برد، برخی از افعالی که در معنی متعددی به کار رفته‌اند، تمرکز فکری و اندیشه‌ی نویسنده را به صورت معناداری نشان می‌دهند.
- ۳- با توجه به اینکه برخی از افعال، در ساخت‌های مرکب نقش فعل سبک را ایفا می‌کنند و یا دارای دلالت‌های چندگانه‌اند (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۸۶). درک و مفهوم آن‌ها به تنهایی کافی نیست؛ بلکه به نوع واژه‌های هم‌نشین وابسته‌اند.

۵-۱- اهداف پژوهش

- ۱- آشنا کردن دانشجویان و سایر علاقه‌مندان با معنی‌شناسی شناختی؛
- ۲- بررسی و تعیین معانی متعدّد افعال مورد تحقیق؛
- ۳- رسیدن به اندیشه و جهان‌بینی نویسنده‌ی نفثه‌المصدر از راه بررسی معانی متعدد افعال.

۶-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی معانی افعال جملات نیاز به مطالعه‌ی زبان‌شناختی و به ویژه معنی‌شناسی شناختی دارد. ما برای مطالعه معنی نیاز به سه سطح زبان داریم. سطح اول، پاره گفتار سطح دوم، جمله و سطح سوم گزاره نام دارد. بررسی ما در سطح دوم یعنی جمله قرار می‌گیرد. بررسی معنی در محدوده معنی‌شناسی زبانی همانا جمله است؛ زیرا به درون زبان محدود می‌شود و اجتماعی است. معنی‌شناسان، معنی پاره گفتار را مورد مطالعه قرار نمی‌دهند، بلکه تنها به مطالعه و شناخت معنی جمله توجه دارند؛ ضمناً می‌توان نتیجه گرفت که ما بدون در نظر گرفتن دستور زبان و بسیاری از دیگر جنبه‌های ساخت زبان، قادر به مطالعه معنی‌شناسی نخواهیم بود.

۷-۱- پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به جستجویی که در سایت‌های معتبر و مجلات صورت گرفته، در مورد موضوع مذکور (بررسی انتقال معنایی در نفثه‌المصدر) هیچ اثر مستقلی وجود ندارد. ولی در آثار شاعران دیگر هم‌چون حافظ و

فردوسی چنین کارهایی دیده شده است و در خصوص سبک نثر نفثه‌المصدر و زبان آن چند پایان‌نامه و مقاله نوشته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«**تحلیل معنایی واژه گفتن در شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ**» توسط منصور رستگار فسائی، نویسنده ابتدا شرایط حاکم در زمان شاعران (حافظ و فردوسی) و تاثیر آن بر اشعارشان و ادبیات آن دوران بیان کرده، سپس با آوردن نمونه‌های شعری شاعران، معانی مختلف واژه «گفتن» و مشتقات آن براساس متن شاهنامه و دیوان حافظ از دیدگاه تأویل متن و تطبیق آن بالغت‌نامه دهخدا مورد تحلیل قرار داده است (رستگار فسائی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

«**نگاهی به مسئله انتقال معنایی**» توسط آریتا افراشی، در این مقاله کوشش نویسنده بر آن است تا به مسئله انتقال معنی از واژه‌ای موجود در بافت زبانی به واژه‌ای خارج از بافت پرداخته شود و در بخش‌هایی بعضی از مفاهیمی که با انتقال معنایی شباهت دارد، توصیف می‌شود تا در نهایت به طریق سلبی اثبات گردد که پدیده انتقال معنی از دیگر روابط مفهومی متمایز است. سرانجام در بخش پایانی، پدیده انتقال معنی توصیف می‌گردد و چگونگی وقوع آن مورد بررسی قرار می‌گیرد (افراشی، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

«**بررسی معنی‌شناختی فعل رفتن در غزلیات حافظ**» توسط منیره محرابی کالی، در این مقاله سعی بر آن است تا طرحواره حرکتی فعل «رفتن» به شناخت بهتری از اندیشه‌های حافظ در مورد مفاهیم انتزاعی مطرح شود. هم‌چنین نویسنده به این دو پرسش پاسخ دهد. ۱- طرحواره حرکتی «رفتن» در غزلیات حافظ برای بیان کدام مقولات معنایی به کار رفته است؟ ۲- کاربرد طرحواره حرکتی رفتن دیدگاه حافظ را نسبت به مفاهیم انتزاعی مطرح شده چگونه تبیین می‌کند؟ (محرابی کالی، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

پایان‌نامه تحت عنوان «**بررسی معانی افعال در دیوان حافظ**» به کوشش الهه شاه‌حسینی نوشته شده است که در بخش مبانی نظری، پاره‌هایی از مطالب مربوط به معنی‌شناسی شناختی و دستور زبان فارسی ذکر شده است. در بخش بحث و بررسی، مطالب را به سه قسمت تقسیم‌بندی کرده است. در بخش اول به معانی فیزیکی و اولیه فعل‌های دیوان حافظ پرداخته و در بخش دوم معانی مختلف و متنوع افعال را به دست می‌دهد و در بخش پایانی نیز اندیشه‌ها و جهان‌بینی حافظ با استفاده از افعال و ابیات مورد تحلیل قرار گرفته است (شاه‌حسینی، ۱۳۹۵: ۹۷).

خیری، ملیحه (۱۳۸۸). **بررسی ویژگی‌های سبکی نفثه‌المصدر**، به راهنمایی اسماعیل تاج‌بخش. در پایان‌نامه‌ی فوق، پژوهشگر علاوه بر سطح ادبی و محتوایی، به بررسی سطح زبانی نفثه‌المصدر می‌پردازد و در این قسمت تنها به بررسی افعال از حیث ساخت اکتفا کرده است.

مهربان، صدیقه (۱۳۹۰). «**نگاهی تازه به ویژگی‌های زبانی و بلاغی نفثه‌المصدر**»، بهار ادب، شماره‌ی ۴، صص ۱۴۳-۱۵۳.

در مقاله‌ی فوق، صنایع ادبی کتاب نفثه‌المصدور همراه با ذکر نمونه‌هایی از مرزبان‌نامه و تاریخ جهانگشا و همچنین شگرد تکرار نویسنده بررسی شده است.

فاضل، احمد (۱۳۸۸). «درآمدی بر سخن‌آرایی و ظرافت‌های معنایی در نفثه‌المصدور زیدری نسوی»، مجله‌ی ادبیات تعلیمی، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۲۶.

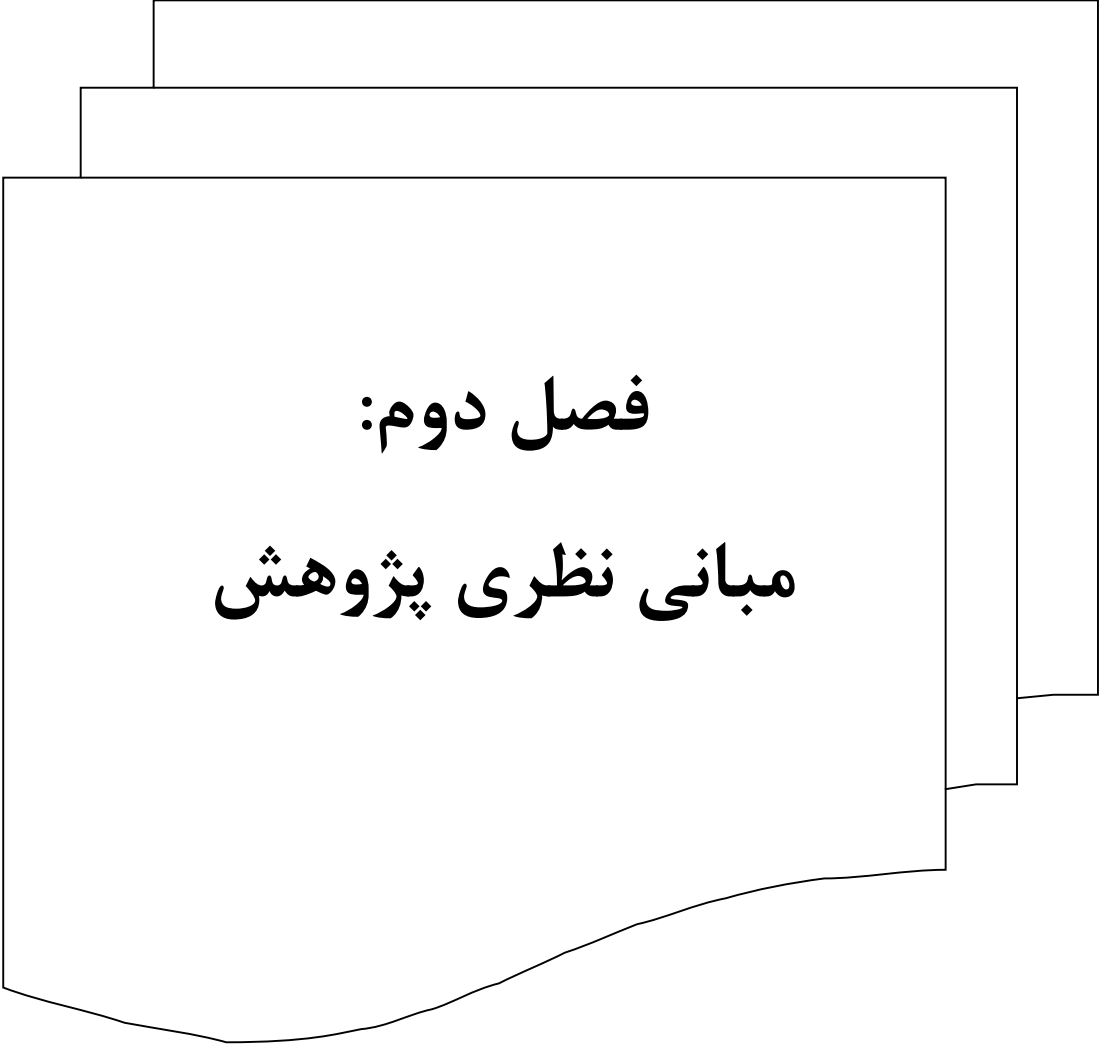
در این مقاله، پژوهشگر علاوه بر مضمون‌سازی‌های کتاب، به پردازش‌های شاعرانه، آرایه‌های ادبی و تناسب‌های زیبایی لفظی و معنوی توجه داشته است.

ذاکری کیش، امید و همکاران (۱۳۹۳). «تحلیل ساختاری زبان غنایی با تکیه بر نفثه‌المصدور»، مجله‌ی جستارهای زبانی، شماره‌ی ۱۸، صص ۱۱۱-۱۳۸.

ذاکری در این مقاله، ضمن اشاره به زبان غنایی نویسنده‌ی نفثه‌المصدور، اوج زبان غنایی را زمانی می‌داند که نویسنده هم‌زمان به متن نثر، کارکرد شعری و عاطفی می‌دهد و از توازن‌های گوناگون استفاده می‌کند. همچنین وی معتقد است که وقتی نویسنده غلیان احساسات خود را در متنی شاعرانه و آهنگین بیان می‌کند، نثر کتاب بسیار ساده و روان است.

۸-۱- روش پژوهش

این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای اسنادی بوده و جامعه‌ی آماری آن کتاب نفثه‌المصدور است. پس از تعریف مسئله و بیان حدود تحقیق، به شناسایی منابع مربوط و فیش‌برداری از مطالب لازم پرداخته‌ایم. پس از جمع‌آوری مطالب و تحلیل آن‌ها دیدگاه صاحب‌نظران مطرح شده است. پس از این مرحله رسیدن به دیدگاه کلی در موضوع مورد بحث از طریق مستندات مورد نظر، هدف این پژوهش است.



فصل دوم:
مبانی نظری پژوهش

۱-۲- زبان‌شناسی

در فاصله قرن شانزدهم تا هیجدهم به زبان‌شناسانی برمی‌خوریم که می‌توان آن‌ها را در شمار پیشگامان انقلاب قرن نوزدهم به حساب آورد. از جمله آن‌ها گوتفرد ویلهلم فن لایبنیتس^۱ را می‌توان نام برد. این دانشمند، براساس تحقیقاتی که بر روی زبان‌های مختلف انجام داد، برای اولین بار اعلام کرد که کلیه زبان‌های موجود در اروپا و آسیا از یک زبان واحد مشتق شده‌اند. یکی دیگر از محققان، سر ویلیام جونز^۲ در قرن نوزدهم بوده، او مدت‌ها در هند و کلکته زندگی می‌کرد و سال‌های آخر زندگی خود را به مطالعه زبان سانسکریت پرداخت. او در خطابه‌ای در تاریخ دوم فوریه ۱۷۸۶ برای اولین بار مدعی شد که زبان سانسکریت با برخی از زبان‌های دیگر مانند گوتی، کلتی و فارسی باستان خویشاوند است، پس با این جرعه‌هایی که در ذهن زبان‌شناسان به وجود آمد، متوجه شدند که زبان دائم در حال تغییر و تحول است و ثابت نمی‌ماند و می‌توان با مطالعه و شناخت زبان‌های گذشته، خویشاوندی زبان‌های مختلف را کشف کرد و به منشأ آن‌ها پی برد.

بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ به زبان‌شناسان جوانی برخورد می‌کنیم که شیوه جدیدی را در ارائه فرهنگ‌های ریشه‌شناسی تدوین کرده‌اند. از جمله آن‌ها آگوست لسکین^۳، کارل ورنر^۴ و کارل بروگمان^۵ و برتولد دلبروک^۶ است. این محققان، به یک رشته «قوانین آوایی» حاکم بر تغییرات تدریجی زبان، معتقد بودند و با شناخت این قوانین آوایی بود که مسائل باقی مانده در مسیر ارائه «شجره خانواده زبان‌ها» حل شد. این زبان‌شناسان که به نودستوریان^۷ مشهور شدند به زبان‌های مرده و زبان‌های بازسازی شده به همان دیدی نگاه می‌کردند که به زبان‌های زنده و به گفته‌های سخنگویان آن‌ها نگریسته می‌شد. ولی در نهایت، فردینان دوسوسور^۸ پدر زبان‌شناسی جدید شد. وی ادامه تحقیقات و بررسی‌های شلایشر را گرفت که به نتایج ارزنده‌ای دست یافت. زبان‌شناسی را مطالعه علمی زبان تعریف کرده‌اند که منظور از مطالعه علمی زبان، بررسی آن براساس نظریه‌ای همگانی است به طوری که بتوان درستی پژوهش را از طریق تجربی آزمایش کرد. البته این علم به بررسی زبان مادری می‌پردازد اما نخست به زبان در مفهوم عام دقت دارند (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۲۷۶-۲۷۵). «هدف اختصاصی زبان‌شناسی این است که براساس همان اطلاعات به دست آمده از توانش زبانی، نظام دستوری هر زبان را مشخص

1. Leibniz
2. JONES
3. Leskien
4. Verner
5. Brugmann
6. Delbruck
7. Neo- Grammarians
8. Desaussure

و مدون سازد، تا بتوان توجیه درستی از مسائل دستوری یا کنش زبانی آن فراهم آید» (همان، ۲۷۶). در اواخر قرن هجدهم میلادی اصطلاح زبان‌شناسی^۹ مطرح شده است. دنیس^{۱۰} در کنار علوم دیگر، تاریخ ادبیات، کتاب‌شناسی، باستان‌شناسی، نقد ادبی، فن سخنوری، فن شعر [بویطیقا]، اصطلاح زبان‌شناسی را به عنوان بخشی از فیلولوژی طبقه‌بندی کرده است. زبان‌شناسی شامل زیر شاخه‌های زبان‌پژوهی، خط‌شناسی، دستور، معنی‌شناسی و واژه‌شناسی بوده و این اصطلاح به سرعت میان دانشمندان و محققان متداول شد (بورشه، ۱۳۸۹: ۹۷). «شلايشر در برابر اصطلاح زبان‌شناسی، اصطلاح «زبانی»^{۱۱} را پیشنهاد می‌کند تا از این طریق دانشی را معرفی کند که صرفاً به مطالعه زبان اختصاص می‌یابد. وی اصطلاح Sprachwissenschaft را نیز به مثابه «شاخه‌ای نه تاریخی، بلکه تاریخی- طبیعی» در نظر گرفت که «موضوعش زندگی معنوی ملل یا تاریخ نیست، بلکه صرفاً به مطالعه زبان محدود می‌شود. در این رشته، زبان موضوع مطالعه خود است» (همان، ۹۸).

۲-۱-۱- شاخه‌های زبان‌شناسی

مطالعات زبان‌شناختی از نظر زمانی به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود: زبان‌شناسی هم‌زمانی و درزمانی. «زبان‌شناسی هم‌زمانی زبان را به عنوان یک دستگاه مورد مطالعه قرار دهد و ساختمان و نحوه کار آن را در زمانی معین، بدون توجه به منشأ و تحول تاریخی آن توصیف کند. این شاخه زبان‌شناسی را زبان‌شناسی توصیفی نیز می‌گویند و آن شاخه از زبان‌شناسی که می‌کوشد تحول زبان را در طول زمان مورد بررسی قرار دهد زبان‌شناسی در زمانی یا زبان‌شناسی تاریخی نام دارد» (همان، ۲۷۷). محدوده علم زبان‌شناسی به دو قسمت داخل و خارج تقسیم می‌شود. در این تقسیم‌بندی عوامل مادی آن مانند: آواشناسی، ساخت واژه، ساخت جمله و مطالعه در نظم واژه‌ها در درون علم زبان‌شناسی و رابطه ادبیات با زبان‌شناسی و ارتباط زبان‌شناسی با منطق و فلسفه و این چنین مطالبی را در خارج از آن مطالعه معنی^{۱۲} می‌گویند (همان، ۲۷۷).

۲-۱-۲- زبان‌شناسی نوین

زبان‌شناسی نوین از مسائل علمی جدیدی است که در این اواخر با سرعت بسیاری رشد کرده. در عملکرد این جهش سریع، مردم عوام فرصت آشنایی با این علم را نداشتند و این خود باعث سوء تفاهات زیادی شد. نتیجه این سوء برداشتها تقسیم شدن این علم به شاخه‌هایی است که هر یک مسیر جداگانه‌ای را طی کردند و از هم فاصله گرفتند، به طوری که گاهی به جای علم زبان‌شناسی از علوم زبان‌شناسی یاد می‌شود (باطنی، ۱۳۷۳: ۱۰). حال اگر بخواهیم زبان را از نظر زبان‌شناسان بررسی کنیم می‌توان گفت، زبان‌شناسی علمی است که بیان می‌کند که زبان چگونه کار می‌کند. «زبان دستگاهی است نظام یافته از علائم آوایی که ارزش آن‌ها به وسیله اجتماع تعیین شده است و گوینده و شنونده برای ایجاد ارتباط بین خود از ارزش قراردادی این علائم استفاده می‌نمایند. زبان، امواج انرژی صوتی را که متعلق به جهان خارج است در قالب‌های معینی تنظیم می‌کند و از آن

9. Linguistik
10. Denis
11. Glottik
12. Metalinguistics

برای گزارش دادن راجع به اشیاء، وقایع و تجارب انسان از جهان خارج استفاده می‌کند. زبان‌شناسی با شیوه‌های علمی توجیه می‌کند که این دستگاه چگونه نظام یافته است و چگونه کار می‌کند. زبان‌شناسی، زبان را به عنوان پدیده‌ای مستقل مورد مطالعه قرار می‌دهد. بعضی از زبان‌شناسان زبان را چنین تعریف کرده‌اند: زبان دستگامی است نظام یافته از صداها و حنجره‌ای و توالی این صداها که برای ایجاد ارتباط بین افراد یک اجتماع به کار برده می‌شود و از اشیاء، وقایع و انواع تجارب تقریباً فهرست کاملی به دست می‌دهد. اگر ما این تعریف را برای زبان‌شناسی بپذیریم، در این صورت کار زبان‌شناسی توصیف ساختمان و نحوه کار این دستگاه است (همان، ۱۵-۱۴).

بشر از قدیم ایام به مطالعه زبان و مسائل مربوط به آن علاقمند بوده ولی زبان‌شناسی نوین بر پایه‌ای متفاوت قرار دارد که فقط دو اختلاف مهم آن را بیان می‌کنیم.

زبان‌شناسی نوین در پژوهش‌هایی که انجام می‌دهد از روش‌های تجربی علوم استفاده می‌کند. زبانی که برای ایجاد ارتباط با اقشار و افراد مختلف جامعه به کار برده می‌شود، همان مواد اولیه‌ای است که زبان‌شناس مورد بررسی قرار می‌دهد. احکام زبان‌شناسی نوین براساس مشاهدات عینی زبان حاصل می‌شود ولی بیشتر پژوهش‌های قدیمی زبان، فاقد یک بنیان علمی بوده و اکثراً بر تصورات فردی تکیه دارد. یکی از تفاوت‌های زبان‌شناسی نوین با مطالعات قدیم زبان در این مورد است که اشاره شد.

دومین تفاوت آن‌ها در این است که زبان‌شناسی، زبان را به عنوان یک پدیده مستقل مورد بررسی قرار می‌دهد در حالی که در قدیم زبان وقتی روشن کننده مطالب دیگری مانند فلسفه، منطق، دین و ادبیات و امثال این‌ها بود، مورد بررسی قرار می‌گرفت. زبان در زندگی فردی و اجتماعی افراد تا این اندازه تاثیرگذار است و اهمیت دارد که موضوع یک علم مستقل باشد و از این جهت زبان‌شناسی نوین با شیوه‌های علمی تازه به وجود آمد و به سرعت هم رشد کرد (همان، ۱۵).

۲-۱-۳- معنی‌شناسی

اصطلاح معنی‌شناسی^{۱۳} اولین بار در سال ۱۸۹۴ در مقاله‌ای به عنوان «معانی منعکسه: نکته‌ای در معنی‌شناسی» به انجمن زبان‌شناسان آمریکا ارائه شد. در سال ۱۹۰۰ کتاب برآل^{۱۴} تحت عنوان معنی‌شناسی: مطالعات پیرامون علم معنی‌شناسی انتشار یافت و یکی از مشهورترین کتاب‌هایی که در زمینه معنی‌شناسی وجود دارد، «معانی معنی» اثر آگدن و ریچاردز است که نخستین بار در سال ۱۹۲۳ منتشر شد. با وجود این، مدت زمان زیادی طول کشید تا اصطلاح معنی‌شناسی رسمیت بیابد. به طور کلی «معنی‌شناسی» آن شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه معنای الگوهای زبانی می‌پردازد و نقش اساسی علم معنی‌شناسی این است که صور مختلف انتقال و تغییر و تحول معانی را بررسی کند و معانی عادی را از هم‌دیگر جدا سازد و حتی سعی کند برای هر مورد معین، نامی خاص آورد. معنی‌شناسی به دنبال بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در گفتمان است.

13. semantics

14. Breal

به‌طور اساسی اصطلاح معنی‌شناسی برای اولین بار به تحول معنی و تکامل آن در طول زمان اطلاق می‌گردد (ساغروانیان، ۱۳۷۷: ۴۲۵-۴۲۴). از میان دانشمندان ایرانی می‌توان عبدالقاهر گرگانی را از پیشروان ژرفاندیش دربارهٔ رابطهٔ لفظ و معنا دانست.

«او معتقد است که ترتیب لفظ، مقصود گوینده نیست. آنچه مقصود قرار می‌گیرد، همان ترتیب معانی است. گرگانی که ذهن سیال و پویایی داشته است، در کتاب خود دلایل اعجاز فی‌القرآن با روش مباحثه و مجادله در برابر منتقد و پرسشگر فرضی به درک بسیاری از اصول فصاحت و بلاغت نایل شده است؛ چنان‌که در بخشی از آن کتاب می‌گوید: البته فصاحت اختصاص به لفظ دارد و از صفات لفظ است. از آن حیث که در فصاحت لفظ بگوییم لفظ آن صفتی را داشته باشد که دلالت بر مزیت مورد نظر ما کند، وقتی به جهت آن شد که لفظ دال است، دیگر بیهوده است بگوییم معنی توصیف می‌شود به این که دال است و در جایی دیگر می‌گوید: یک وقت شما می‌گویید: معنی کلام و یک وقت می‌گویید معنی معنی. مقصود از معنی کلام که همان معنی لفظ ظاهر است و همان است که از لفظ معنایی را می‌فهمیم و سپس، آن معنی ما را به معنی دیگری سوق می‌دهد. این که یک معنی، معنای دیگری را تداعی می‌کند و گرگانی آن را «معنی معنی» نامیده است؛ در اصطلاح زبان‌شناسی «تداعی معنی» خوانده می‌شود، تداعی معانی ممکن است از کلمه یا جمله ظاهر شود» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۶). «آن‌چه معناشناسی به دنبال آن است، بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در گفتمان است» (همان، ۷۱).

۲-۱-۴- معنی‌شناسی و زبان‌شناسی

اگر بخواهیم معنی‌شناسی را در چهارچوب زبان‌شناسی بررسی کنیم، می‌توان گفت که معنی‌شناسی یکی از سطح‌های زبان‌شناسی، چون آواشناسی و دستور است و تمامی زبان‌شناسان به این باور رسیده‌اند که در یک سر زبان‌شناسی، معنی‌شناسی و در سر دیگر آن، آواشناسی قرار دارد و دستور حد فاصل آن‌ها واقع می‌شود. در واقع، زبان را می‌توان نوعی نظام ارتباطی دانست که موضوع ارتباط را با آن‌چه ایجاد می‌کند، مرتبط می‌سازد. فردینان دوسوسور، صورت را دال و معنی را مدلول می‌نامد. همان‌طور که پیش از این اشاره شده است، زبان‌شناسی مطالعهٔ علمی زبان است و وجه اساسی آن تجربی بودن زبان‌شناسی است، با این اوصاف اگر معنی‌شناسی را جزئی از زبان‌شناسی بدانیم، پس میزان علمی بودن آن هم نباید کمتر از زبان‌شناسی باشد. در معنی‌شناسی واری معانی فردی نمی‌تواند قسمتی از مطالعهٔ جامع معنی‌شناسی باشد، مطالعهٔ چگونگی و علت انحراف معانی فردی از الگوهای متداول از اهمیت بسیاری برخوردار است. الزام این کار در بررسی و مطالعهٔ ادبیات به وضوح دیده می‌شود، زیرا معانی مد نظر شاعر یا نویسنده با چیزی که برای بقیه افراد قابل درک است، متفاوت می‌نماید. اهمیت این مطلب در مطالعات روان‌پزشکی در مورد کسانی که نمی‌توانند از قوهٔ بیان خود مانند سایرین استفاده کنند، به صراحت قابل مشاهده است ولی این مسئلهٔ اصلی را باید توجه کرد که بدون الگوهای «به‌هنجار»، بررسی ادبی یا روانی زبان فرد، ممکن نخواهد بود (پالمر، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۰).

۲-۱-۵- معنی‌شناسی زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی

صفت زبان‌شناسی در زبان انگلیسی دو معنی دارد. اولی به زبان برمی‌گردد و معادلش «زبانی» است و دومین معنی هم، صفتی برای «زبان‌شناسی» است که آن را برابر «زبان‌شناختی» می‌توان دانست. اصطلاح معنی‌شناسی زبان‌شناختی^{۱۵} هم دو معنی دارد. با توجه به این که معنی‌شناسی را مطالعه معنی در نظر گرفتیم، می‌شود این اصطلاح را در ارتباط با زبان قرار داد و آن را مطالعه معنی زبان مورد توجه قرار داد، یا آن را مرتبط با زبان‌شناسی تبیین کرد و چنین اصطلاحی را مطالعه معنی در زبان‌شناسی تلقی کرد که همین معنی مهم است. پس معنی‌شناسی زبان‌شناختی، بخشی از زبان‌شناسی محسوب می‌شود. از آن‌جا که زبان‌شناسی را دانش مطالعه زبان دانسته‌اند، می‌توان تصور کرد که آن چیزی که درباره دو معنی متفاوت معنی‌شناسی زبان‌شناختی مطرح شده، فرق زیادی با یکدیگر ندارند ولی این‌گونه نیست. قرار نیست زبان‌شناسی به مطالعه هر چیزی که در دامنه زبان واقع می‌شود، بپردازد. رشته زبان‌شناسی چهارچوب نظری خود را دارد. زبان‌شناسی این حق را دارد بر حسب اهداف خاص خود، کلماتی مانند «زبان» را به گونه‌ای معرفی کند که با تعریف فنی و غیر فنی همین اصطلاح در خارج از حوزه زبان‌شناسی تفاوت کند.

از میان تمامی رشته‌ها و علوم درگیر با مطالعه «معنی» زبان‌شناسی بیش از بقیه به این مهم توجه دارد. برخورداری از معنی یا معنی‌داری را کلاً یکی از مختصات تعریف زبان در نظر می‌گیرند. زبان‌شناسان این نکته را بدیهی می‌دانند که زبان‌های طبیعی در ذات خود، ابزاری برای ایجاد ارتباطاند؛ مشخص است که اگر چنین هدفی را برای کاربرد زبان در نظر نگیریم، چیزی از زبان‌ها جز اوصافی پر رمز و راز و مبهم در برابرمان قرار نمی‌گیرد (لاینز، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۸).

۲-۱-۶- علل تغییر معنی

کلمات و واژگان برای معانی خاص وضع شده‌اند، که این امر علل مختلفی دارد. از جمله این علت‌ها عبارتند از: علل روانی (سبک و شیوه انتخاب لغات توسط شخص)، علل اجتماعی (شیوه‌های مختلف زندگی مردم)، علل تاریخی (عامل زمان که پدر و مادر زبان را تحویل فرزندان خود می‌دهند)، علل زبانی (از جهت ترکیب و پیش هم آمدن لغات بر اثر وجود قرائن که بعضاً حذف یک جزء کلام پدید می‌آید) و عامل ادب و نزاکت (احتیاط‌های مختلف در به کار بردن لغات). بر اثر این خصوصیات و عوامل است که به تدریج در معنی لغات تغییر پدید می‌آید (اختیار، ۱۳۴۸: ۱۷۵). با توجه به این که یک واژه برای چندین تصور ذهنی به کار می‌رود، بدین جهت وسائل و اسبابی برای کمک به انتقال معنی مانند: آهنگ یا هیئت، استعاره یا کنایه، تشبیه، مجاز و ... پدید آمده است. البته ممکن است این تداعی‌ها، بین حواس مختلف یا میان الفاظ صورت گیرد. در هر دو صورت، دو عامل تشابه و مجاورت موثر و دخیل است (همان، ۱۸۴).

15. linguistic semantics

۲-۱-۷- مفهوم و مصداق

مصداق به رابطه بین عناصر زبانی، مانند کلمات، جمله و ... از یک جهت و تجربه‌های غیر زبانی جهان خارج را از جهت دیگر بررسی می‌کند. مفهوم به نظام پیچیده روابطی که میان عنصرهای زبانی وجود دارد و در برگزیده روابط درونی زبان است، مرتبط می‌شود. معنی‌شناسی فقط به اسلوبی که زبان، خود را با تجربه‌های جهان خارج مربوط می‌سازیم، توجه می‌کند. بنابراین عنصر اصلی مطالعات معنی‌شناسی را «مصداق» تشکیل می‌دهد ولی روابط مفهومی نیز در مطالعه زبان از اهمیت به سزایی دارد. فرهنگ لغت‌ها هم، روابط مفهومی را با مرتبط ساختن واژه‌های به واژه‌های دیگر مطرح می‌سازد؛ البته اکثر آن‌ها چنین روابطی را به صورت غیر منسجم انجام می‌دهند. البته می‌توان این‌گونه استدلال کرد که هدف نهایی فرهنگ لغت ارائه معانی مرجعی به خوانندگان است که از طریق ربط دادن واژه‌ای که معنی آن واضح نیست به واژه‌هایی که مصدق آن‌ها از قبل روشن شده و آشنا است، انجام می‌پذیرد.

با در نظر گرفتن مطالب فوق، می‌توان معنی‌شناسی را به دو گونه تقسیم کرد. اول، این‌که به ساخت معنایی می‌پردازد و دومین مورد آن است که، معنی را بر حسب تجربیات غیر زبانی جهان خارج مورد تحلیل قرار می‌دهد (پالمر، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۰).

بعضی از زبان‌شناسان تلاششان بر آن بود که معنی‌شناسی را به روابط مفهومی محدود کنند. مقاله «ج. ج. کتز» و «ج. ا. فودور»، تحت عنوان «ساخت یک نظریه معنایی» نوشته شده است که در آن مقاله، نویسندگان به مسئله «جمله» توجه کرده‌اند ولی دیدگاه آن‌ها نیز بر اساس معنی واژه قرار دارد. به عقیده آن‌ها، «نظریه معنایی» توصیف‌کننده توانایی تعبیر و تفسیر اهل زبان است و این کار را با توضیح کنش آن‌ها در تشخیص برداشت‌های گوناگون از یک جمله؛ با تعیین ناهنجاری‌های معنایی و روابط تفسیری جملات و نیز با تشخیص سایر روابط یا خواص معنایی که نقشی در این توانایی ایفا می‌کنند، انجام می‌دهد (همان، ۶۳). و این سوال که آیا جمله واحد معنایی است یا واژه در بخش بعدی مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۲-۱-۸- روابط مفهومی در سطح جمله یا واژه

در بخش قبلی، مفهوم و مصداق در سطح زبان مورد بررسی قرار گرفت و در این بخش همان‌طور که در بحث فوق ذکر شده، به جواب این سوال می‌پردازیم که واحد بنیانی معنی‌شناسی جمله است یا واژه؟ در واقع، واژه به تنهایی نمی‌تواند مفهومی را به خواننده برساند. «مجموعه‌ای از روابط مفهومی که در سطح واژه‌ها مطرح می‌شوند، اگر در گستره «جمله» مورد بحث قرار گیرند، به نوعی رابطه مفهومی در سطح جمله مبدل خواهند شد» (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۷۱). باید دانست که معنی واژه به صورت مجرد نمی‌تواند مورد مطالعه در معنی‌شناسی باشد، بلکه معنی و مفهوم آن در ارتباط با سایر واژه‌ها و حتی با تمامی جمله مد نظر قرار می‌گیرد (پالمر، ۱۳۹۱: ۷۳).

۲-۱-۸-۱- انواع روابط مفهومی در سطح واژه

مسئله معنی را از چشم‌انداز روابط مفهومی در سطح جمله مورد تحلیل قرار دادیم و به روابطی توجه خواهیم کرد که شامل شمول معنایی، هم‌معنایی، چند معنایی و تقابل معنایی مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شوند.

۲-۱-۸-۲- شمول معنایی

«این امکان وجود دارد که مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود. در چنین شرایطی رابطه شمول معنایی مطرح خواهد بود که رابطه میان یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است» (صفوی، ۱۳۹۲: ۹۹). شمول معنایی یکی از مباحث پیچیده‌ای است که در معنی‌شناسی ساختارگرا مطرح شده است به عقیده لاینز واژه‌های را که از معنی عام‌تری برخوردار است و می‌تواند معانی چند واژه را شامل شود، مشخص می‌سازد. واژگانی که معنی هر یک از آن‌ها تحت شمول معنایی واژه فراگیرنده قرار دارد. مانند: (قوچ، میش و بره) هم‌شمول یکدیگرند. رابطه میان مفهوم واژه «گل» و هر یک از واژه‌های «نسترن»، «نرگس»، «لاله»، «میخک» را «شمول معنایی» می‌دانیم زیرا که تشخیص این رابطه مفهومی، از طریق «نوع» امکان پذیر است. مثلاً «نسترن نوعی گل است». واژه‌ای که مفهوم‌اش، مفاهیم یک یا چند واژه‌ای دیگر را شامل شود، واژه شامل نامیده می‌شود. هر یک از انواع واژه شامل را یک زیر شمول می‌نامیم. بنابراین، مثلاً مفهوم «نرگس» زیر شمول مفهوم «گل» محسوب می‌شود و هم‌چنین واژه‌های زیر شمول نسبت به هم واژه‌های هم‌شمول هستند (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

۲-۱-۸-۳- هم‌معنایی

«هم‌معنایی^{۱۶} یا مترادف، یکی از شناخته‌ترین روابط مفهومی است که از دیرباز مورد بحث دستوریان ادوار مختلف قرار گرفته است. فرهنگ‌نویسان نیز معمولاً سعی بر این دارند تا برای نشان دادن معنی یک واژه، واژه‌های دیگری را ذکر کنند که به نظر هم‌معنی می‌نمایند. برای نمونه «گیتی»/ «جهان»/ «دنیا» یا «جوان»/ «برنا». جز آن. معمولاً به هنگام تعریف هم‌معنایی چنین گفته می‌شود که اگر دو واژه هم معنی به جای یکدیگر به کار روند، در معنی زنجیره گفتار تغییری حاصل نمی‌آید. ولی باید توجه داشت که در هیچ زبانی هم‌معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورد» (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). در واقع الفاظی که یک معنی داشته باشند هم‌معنی محسوب می‌شوند. در این مورد دو نکته قابل ذکر است، نخست این که بحث درباره هم‌معنایی صرفاً محدود به واژه‌ها و کلمات نمی‌شوند. دوم این که معیار هم‌معنایی، یکسانی معنی است و نه شباهت معنایی. بیان نکته اخیر سبب می‌شود تعریف ما از هم معنایی، با آنچه در فرهنگ‌های لغت دیده می‌شود و فرهنگ‌نویسان آن را ملاک کار خود قرار می‌دهند، تفاوتی بارز داشته باشد. اکثر الفاظی که در فرهنگ لغت‌ها وجود دارد که به عنوان واژه‌های مترادف یا متضاد ثبت می‌شوند، همان «هم‌معنی‌های تقریبی» هستند، یعنی الفاظی که معنی‌شان تقریباً به هم شبیه‌اند و نه این که معانی یکسانی داشته باشند. باید این مسئله را مد نظر داشت که این هم‌معنایی

16. synonymy

تقریبی را با هم‌معنی‌های نسبی اشتباه نگیریم. هم‌معنایی نسبی به حوزه یکسانی معنی مربوط است، ولی به دلایل مختلف، از شرایطی برخوردار نیست که بشود در قالب هم‌معنایی مطلق بیان شود. نمونه از هم‌معنایی تقریبی مانند: شیرجه و پرش مشاهده کرد (صفوی، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۱).

۲-۱-۸-۴- چندمعنایی

ممکن است در زبان به واژه‌های برخورد کنیم که دارای چند معنی هستند. «چند معنایی»^{۱۷} از جمله آشناترین روابط مفهومی‌ای است که در سنت مطالعه معنی به آن پرداخته‌اند و آن را شرایطی معرفی می‌کنند که در یک واحد زبانی از چند معنی برخوردار شود. چند معنایی را می‌توان در سطوح مختلفی چون تکواژ، واژه، گروه و جمله مورد بررسی قرار داد؛ هرچند در سنت، چند معنایی تنها در سطح واژه اهمیت یافته و تحلیل آن نیز به همین سطح محدود گشته است» (همان، ۱۱۱). برای مثال، اگر بخواهیم فعل «خوردن» را مد نظر بگیریم. در فرهنگ لغت‌ها به معنی تحت اللفظی «بلعیدن» و معانی اشتقاقی «مصرف کردن» و «پوسیدن» نوشته شده است. بنابراین این واژه دارای سه معنی متفاوت است. یا نمونه دیگر، واژه Flight در انگلیسی را به معنی «قدرت پرواز»، «شلیک»، «انحراف»، «گذر از طریق هوا»، «واحد نیروی هوایی»، «مسافرت هوایی»، «یک رشته پلکان» در نظر می‌گیرند (پالمر، ۱۳۹۱، ۱۱۵).

۲-۱-۸-۵- تقابل معنایی

«واژه‌هایی که در تقابل معنایی با یکدیگر قرار می‌گیرند «متضاد» نامیده می‌شود. اغلب تصور می‌شود که تضاد معنایی نقطه مقابل «هم‌معنایی» است. اما هر یک از این دو مقوله از پیکره کاملاً متفاوتی برخوردار هستند. زیرا زبان‌ها الزاماً محتاج واژه‌های «هم‌معنی» نیستند، ولی تضاد معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و بسیار طبیعی زبان است» (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۴۱۴).

۲-۱-۸-۶- انتقال معنایی^{۱۸}

واژه‌ها از جمله فعل‌ها، همیشه در معنای اصلی و صریح خود به کار نمی‌روند، بلکه ممکن است در اثر هم‌نشینی با صورت‌های زبانی، معنای ضمنی داشته باشند که خواننده با دقت و ریزبینی متوجه آن می‌شود. «در توصیف انتقال معنایی شاید بتوان گفت، امتزاج شدید مؤلفه‌های معنایی واژه‌های موجود در بافت، موجب پیدایش مؤلفه‌های معنایی‌ای می‌گردد که تجمع‌شان در ذهن معنی جدیدی از طریق تداعی به وجود می‌آورد. صورت زبانی به وجود آمده حتی به شکل نسبی با آنچه از آن در بافت می‌توانسته وجود داشته باشد، هم معنی نیست» (افراشی، ۱۳۷۷: ۱۱۵). برای درک این مبحث می‌توان، از مثال‌های زیر بهره گرفت:

۱- او بی‌اجازه به وسایلم دست زد.

۲- خودش را به دیوانگی زد.

17. holysemy

18. Semantic shifting

۳- حاکم، محکوم را شلاق زد.

همان‌طور که در نمونه‌های ۱ و ۲ مبرهن است، معنای فعل «زدن» در هر مثال با توجه به بافت جمله متفاوت است و هر فعل، معنایی غیر از معنی حقیقی «زدن» دارد که این مطلب مستلزم درک مفهوم واحدهای هم‌نشین خواهد بود. معنی اصلی صورت زدن، تنها در جمله ۳ «شلاق زد» به کار رفته است. بنابراین هیچ واحدی در زبان خودکار، در سطحی کوچک‌تر از «جمله» امکان درک نمی‌یابد. با توجه به عملکرد فرایند «انتقال معنایی»، بخشی از مفهوم هر واحد تشکیل دهنده جمله، به دیگر واحدهای آن جمله انتقال می‌یابد (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۸۱).

۲-۱-۸-۷- معنای ضمنی و صریح

«لایزن معتقد است که واژه‌های زبان روزمره در مقایسه با واژه‌های گفتمان علمی و فنی دارای تداعی‌های عاطفی یا معنی ضمنی فراتر از معنی اولیه و تعقلی محضشان هستند (افراشی، ۱۳۷۷: ۱۱۰). بسیاری از واژه‌ها چند معنا دارند؛ واژه «برگ» در زبان فارسی معنای «برگ درخت»، «برگ کاغذ»، «کباب برگ» و غیره را دارد. یا واژه «میان» که در زبان فارسی به معنای «کمر»، «کمر بند» و «وسط» دارد. این سه معنی با یکدیگر ارتباط دارند. تشخیص معنای یک کلمه به وسیله «نشانه‌های معنایی» یا «ویژگی‌های معنایی» حاصل می‌شود. این ویژگی‌ها، معنای کلمه را مشخص می‌سازد و آن را از سایر معانی ممکن جدا می‌کنند. اغلب معنای هر واژه با توجه به موقعیت یا بافتی که در آن به کار می‌رود، تعیین می‌شود و گاه به وسیله لحن بیان آن مشخص می‌گردد. شاید مهم‌ترین نکته این باشد که علاوه بر معنای «ارجاعی» و «صریح» واژه، دامنه وسیعی از معانی وجود دارد که به نام معنای ضمنی^{۱۹} شناخته شده‌اند. یکی از زبان‌شناسان به نام دیز می‌گوید برخی از واژه‌ها چندین معنای ضمنی را برمی‌انگیزد. در میان این هم‌خوانی‌ها، عناصر و کلماتی وجود دارند که بر مبنای موقعیت مشخصی که در آن ظاهر می‌شود و براساس تجربه قبلی و غیره؛ معنای مشابهی پیدا می‌کنند. بنابراین، کلمه باغ ممکن است به طور غیر ارادی کلماتی مانند «درخت»، «گل»، «نیمکت» و «قرار ملاقات» را به ذهن فرا خواند. بدین طریق هر واژه به صورت مرکزی در میان زنجیره تداعی‌هایی که با شنیدن آن مربوط هستند، درمی‌آیند. واژه دلالت را برای نمایاندن سخنی که سخن‌گویان بر زبان می‌آورند؛ به کار می‌بریم و اصطلاح معنای صریح^{۲۰} را برای نمایاندن علمی به کار می‌بریم که واژه‌ها یا گروه‌ها انجام می‌دهند. هر پدیده یا چیزی که سخن بر آن دلالت کند، معلول نامیده می‌شود و پدیده یا چیزی که از نظر معناشناختی واژه یا گروهی بر آن دلالت می‌کند معنای صریح آن واژه یا گروه نام دارد» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۳۴_۳۶).

۲-۱-۸-۸- واحد مطالعه معنی

کوچک‌ترین واحد معنی‌دار «تکواژ» است ولی با دانستن ترکیب معنی کلمات ترکیب شده نمی‌توان به معنی جمله دست یافت. در چنین مواقعی است که باید «جمله» را واحد مطالعه معنی به حساب آورد. «چند تن از

19. connotation

20. denotation

روان‌شناسان و زبان‌شناسان دلایلی می‌آورند که بنیادی‌ترین واحد گفتار و شاید بنیادی‌ترین واحد زبان، کلمهٔ تنه نیست، بلکه کلامی کامل است که در ساده‌ترین شکل خود همان جمله است، وقتی کلمهٔ مستقلی مانند «میز»، «سگ»، «زغال»، «رنج» را که بر یک شی یا حالت دلالت می‌کند؛ با کلمات دیگری مانند «دویدن»، «خوابیدن»، «رفتن»، «قرمز»، «سبز»، «تلخ» که به یک عمل یا کیفیت دلالت می‌کند ترکیب می‌کنیم، آن‌ها را وارد نظامی از روابط ساخته‌ایم. کلمه به تنهایی نمی‌تواند بر حکم یا اندیشهٔ کاملی دلالت کند. وقتی شخصی کلماتی مانند: «میز»، «خورشید»، «عینک» را بر زبان می‌آورد، تنها کاری که می‌کند این است که شی را مطرح می‌سازد و بعد آن را وارد نظامی از روابط معنایی معینی می‌کند، هنوز نمی‌توان گفت که این فرد اندیشه‌ای را روشن‌مند کرده است. از سوی دیگر جمله‌های ساده مانند «خانه می‌سوزد»، «سگ پارس می‌کند» و یا «تأمل کاری سودمندی است» فقط به یک شی دلالت نمی‌کنند بلکه فراتر می‌روند و یک صورت ذهنی را بیان می‌کنند و یا از رویدادی خبر می‌دهند. دقیقاً با توجه به این امر است که عده‌ای از روان‌شناسان و زبان‌پژوهان مانند هومبولت سوسور و چامسکی دلیل آورده‌اند که واحد بنیادی گفتار جاری، کلمه نیست بلکه جمله است. ادعای تقدم کلام یا جمله، چنان‌که پیش از این نیز گفته‌ایم؛ به وسیلهٔ تاریخ خود زبان و یا به عبارت بهتر تاریخ اولیه تأیید می‌شود. زبان در نخستین مرحلهٔ بدوی، خود از آواها و یا کلماتی که تنها در زمینهٔ عمل یا موقعیتی معنا پیدا می‌کردند، تشکیل می‌شد؛ آن کلمات از خصلت وابستگی به عمل برخوردار بودند. اگر کلمه‌ای بر شی اطلاق می‌شد، این کلمه ابتدا بیان‌گر انگاره‌ای یک‌پارچه بود و در نهایت به شکل‌گیری جملهٔ یک کلمه‌ای کاملی می‌انجامید. این ویژگی در دوره‌های بعد تکامل یافت و از نظر کمیت واژه‌های جمله و شاخصه‌های معنایی گسترش یافت» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۴۹-۵۰).

۲-۱-۸-۹- محور هم‌نشینی و جانشینی

وجود دو محور جانشینی و هم‌نشینی را در زبان، فردینان دوسوسور کشف کرد. در محور هم‌نشینی مناسبات واژگان در ارتباط با یکدیگر سنجیده می‌شود، یعنی نقش به سزایی که هر واژه در هم‌نشینی با واژه دیگر می‌یابد، تا پیام را به گیرنده برساند. اما محور جانشینی، رابطهٔ پنهان هر واژه با واژه هم‌ارز دیگر است. پس با چنین پیش فرضی، می‌توان جملهٔ بی‌شمار دیگر به دست آورد. یاکوبسن جایگاه مجاز را بر محور افقی و جایگاه استعاره را بر محور عمودی می‌داند.

«تناسب یا هارمونی کلام، حاصل ارتباط میان اجزای کلام در دو محور هم‌نشینی^۱ و جانشینی^۲ است. محور هم‌نشینی همان محور افقی کلام است که اجزای کلام در آن با یکدیگر هم‌نشین شده، رابطهٔ هم‌نشینی برقرار می‌کنند. محور جانشینی، محور عمودی کلام است که در آن اجزاء جانشین یکدیگر شده، روابط جانشینی با هم برقرار می‌کنند. این دو نوع رابطه برای نخستین بار در علم زبان‌شناسی توسط فردینان دوسوسور مطرح شد. رابطهٔ هم‌نشینی رابطهٔ میان واحدهایی است که در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر

1. Syntagmatic axis
2. paradigmatic axis

تشکیل می‌دهند و رابطهٔ جانشینی در محور عمودی کلام، میان واحدهایی است که به جای هم انتخاب می‌شوند و در همان سطح واحد تازه‌تری را به وجود می‌آورند. هر دو محور همانند تار و پود کلام هستند که برای بافت آن باید در هماهنگی کامل با یکدیگر به کار گرفته شوند. هر انتخابی باید بتواند در محور هم‌نشینی با دیگر اجزا قابل ترکیب باشد؛ به طوری که می‌توان گفت بافت کلام و معنای مورد نظر از آن، از فرایند انتخاب و ترکیب با هم است که حاصل می‌شود» (وفایی، نوری، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

۲-۱-۸-۱۰- رابطهٔ معنی‌شناسی و نحو

بسیاری از فلاسفه و دانشمندان شناخت و بررسی دستگاه معنی‌شناسی را به صورت یک سازمان مستقل لازم می‌داند ولی عدهٔ دیگر در شناخت دستگاه و سازمان مستقل برای معنی‌شناسی دچار تردید هستند. ممکن است آن‌ها این‌گونه بیان‌دیشند، که اثر معنی در اوضاع و احوال مختلف مشخص می‌شود، بدین جهت معنی به عنوان کاربرد یک زبان به موازات علم «نحو» خود تجزیه‌ای صوری است. آن‌ها در تغییر معنی به نمونه‌هایی نظیر «حروف اضافه» که معنی افعال را عوض می‌کند برخورد و اشاره می‌نمایند. باید سنجید که آیا از این روش معنی به نتایج علمی سودمند منجر می‌گردد. کاربرد این روش برای بررسی و تحلیل نظریهٔ اعتباری به وسیلهٔ «نارسکی» و تشکیل «قیاس منطقی» از سازمان صوری این انتظار را تا حدودی بر می‌آورد که معنی‌شناسی نه تنها به منطق ساده یاری می‌دهد بلکه موقعیتی نیز برای پیشرفت آن فراهم می‌سازد. علاوه بر آن معنی‌شناسی در مورد بررسی علمی مانند: سبک‌شناسی، ریاضیات و علوم تجربی اهمیت زیادی قائل است. روشی که «نارسکی» معرفی کرد، اولین کوششی بود که در آن موارد تقابل بین: معنی‌شناسی و نحو و عوامل مشابه نظیر: اعتبار منطقی و اعتبار واقعی را آشکار ساخت که در این رابطه باید به عامل نمادسازی منطقی توجه مخصوص کرد. می‌توان چنین گفت نظریه نشانه‌ها و زبان به سه بخش تقسیم می‌شود:

الف- علمی: با تأثیر کلام در محیط‌های مختلف و تعبیری که از آن در احوال گوناگون پدیدار می‌شود.

ب- معنایی: با درک مفاهیم و معانی کلمات در ارتباط با محیط و در اوضاع و احوالی که در آن کلمات ظاهر می‌گردند.

ج- ترکیبی: ترکیب و تنظیم خاص واژگان در جمله مطابق با قواعد خاص هر زبان که در این زمینه می‌توان دانش معنی‌شناسی را به دو قسمت اصلی تقسیم‌بندی کرد:

۱- معنی‌شناسی توصیفی

۲- معنی‌شناسی عادی: که با توجه به این تقسیمات علم نحو خود به دو بخش تقسیم می‌شوند.

۱- نحو توصیفی

۲- نحو ساده

در نحو ساده ارتباط بین اجزای دستوری به طور مستقل مورد تحلیل قرار می‌گیرد و دیگر توجهی به ارتباط آن‌ها با علم خارج در میان نیست، از میان دانشمندان «نارسکی» و «کرنپ» نحو ساده و رابطهٔ بین آن‌ها را مورد

بحث قرار می‌دهند. «کرنپ» زبان را به دو قسمت، بخش کرده است: ۱- زبان هدف و زبان توصیف کننده. براساس تعریف «کرنپ» زبانی که از آن در متون بحث شود زبان «هدف» و زبانی که به اعتبار با زبان اول مورد بررسی قرار گیرد زبان «توصیف کننده» است (اختیار، ۱۳۴۸: ۲۰۲-۲۰۰).

۲-۲- مباحث دستوری

دستور زبان یکی از جزءهای زبان‌شناسی محسوب می‌شود و دارای تعریف متعددی است؛ زیرا هر فرقه آن را مطابق میل خود تعریف و توصیف می‌کند. برای مثال، نویسندگان دستوره‌های کهن آن را «فن درست گفتن و درست نوشتن و تعلیم زبان» می‌دانند و زبان‌شناسان آن را «توصیف زبان بالقوه در تولید و فهم جمله‌های بی‌شمار» می‌دانند ولی فرشیدورد دستور را چنین تعریف می‌کند: «دستور بخشی از زبان‌شناسی است که درباره ساخت آوایی و صرفی و نحوی و معنایی زبان بحث می‌کند. از دستور و زبان‌شناسی می‌توان در فرا گرفتن زبان نیز بهره گرفت. دستور شامل سه بخش عمده است: ۱- آواشناسی، ۲- صرف، ۳- نحو (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۰).

۲-۲-۱- تعریف فعل

شناخت و تحلیل فعل، یکی از مهم‌ترین بخش‌های دستور است. فعل یکی از واحدهای صرفی و نحوی زبان است. در صرف، فعل یکی از اقسام هفت‌گانه کلمه است. که عبارت است از اسم، صفت، ضمیر، فعل، قید، حرف، صوت یا شبه جمله. از دیدگاه نحوی، فعل یکی از ارکان جمله و رکن اصلی جمله است؛ زیرا با توجه به آن، ما انواع جمله‌ها را تعیین و نام‌گذاری می‌کنیم. در واقع، فعل شناسنامه جمله است و در محور هم‌نشینی، عمده‌ترین نقش را دارد و بر اساس آن اجزای جمله و رابطه آن‌ها را تعیین می‌کنیم. هر فعل دارای ویژگی‌هایی است. ۱- زمان ۲- شخص و شمار ۳- گذر ۴- معلوم و مجهول ۵- وجه فعل (مهرآوران، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۲۸). فعل در جمله جایگاه اسناد را دارد و بر انجام شدن کاری دلالت می‌کند. «فعل کلمه‌ای است که به تنهایی یا به یاری وابسته‌هایی در یکی از زمان‌های سه‌گانه بر واقع شدن امری دلالت می‌کند و امری است که به امر دیگر اسناد داده می‌شود؛ مانند «فریدون رفت» و «هوشنگ زیرک است»، که «رفت» به «فریدون» و «است» به یاری «زیرک» که مکمل آن است به هوشنگ اسناد داده شده است (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۷۶).

۲-۲-۲- ساختمان فعل

یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در فعل، تقسیم بندی بر پایه ظاهر ساختمان یا اجزاء تشکیل دهنده فعل است. بر این اساس، تقسیمات متعددی انجام گرفته است. دستورنویسان فعل را به دو بخش ساده و مرکب تقسیم کرده‌اند. البته، برخی به سه نوع و برخی، اقسام بیشتری هم برای آن در نظر گرفته‌اند. بیشترین اختلاف نظر درباره فعل، در بحث ساخت ظاهری آن است (مهرآوران، ۱۳۸۸: ۱۲۹). خانلری در کتاب تاریخ زبان فارسی، فعل را در از نظر ساختمان پنج نوع می‌داند: فعل‌های ساده، فعل‌های پیشوندی، فعل‌های مرکب، عبارت‌های فعلی، فعل‌های ناگذر. «۱- فعل ساده: افعالی که از یک ماده تشکیل شده‌اند یعنی دارای اجزایی نیستند که بتوان آن‌ها را جدا کرد و در ترکیب با جزئی دیگر به کار برد، فعل ساده می‌گوییم. نظیر: آمدن، آموختن، آوردن. ۲- فعل‌های

پیشوندی: فعل‌هایی‌اند که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته شده‌اند. مهم‌ترین پیشوندهایی که فعل و مصدر پیشوندی می‌سازند عبارتند از: بر، در، فرو، فرا، باز، وا، ور (خانلری، ۱۳۷۴: ۱۲۱-۱۱۵). ۳- فعل‌های مرکب: فعل مرکب از مفاهیمی است که دستوریان درباره آن اتحاد نظر ندارند. برخی معتقد هستند که فعل مرکب مسقتل و متمایز از عبارت‌های فعلی است و عده‌ای دیگر آن را جزو عبارت‌های فعلی می‌دانند. حال اگر بخواهیم تعریفی از آن ارائه دهیم، می‌توان گفت «فعل مرکب به افعالی اطلاق می‌شود که از دو واژه مستقل ترکیب یافته‌اند، واژه اول اسم یا صفت یا قید و واژه دوم فعل است، مانند اجرا کردن، حدس زدن، پس گرفتن. جزء اول را همراه می‌نامیم و جزء دوم را هم‌کرد. وجه مشخص فعل‌های هم‌کرد این است که معنی اصلی خود را از دست می‌دهند یا معنی‌شان کم‌رنگ می‌شود و عمدتاً هم‌چون عنصری صرفی که به ترکیب هویت فعلی می‌بخشد، به کار می‌روند (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۶).

«ترکیب نیز از شیوه‌های فعال در واژه‌سازی زبان فارسی است. در این شیوه حداقل دو تکواژ آزاد با هم ترکیب می‌شوند و واژه‌ای جدید به دست می‌دهند. در تمام مقوله‌های دستوری زبان فارسی این شیوه کاراست.» (عباس‌علی وفایی، ۱۳۹۱: ۸۹). ۵- عبارت فعلی: به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌شود که از مجموع آن‌ها معنی واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است. ۶- عبارت‌های فعلی: «عبارت فعلی، فعلی است که از چند جزء جدای از هم تشکیل می‌شود و معنی واحد یک فعل را می‌رساند. به عبارت دیگر، عبارتی است که معنی و کار فعل را با خود دارد و گونه‌ای فعل است و چون از چند جزء تشکیل شده، آن را عبارت فعلی نامیده‌اند. عبارت فعلی دست کم سه جزء دارد و اغلب از یک حرف اضافه، یک اسم و یک فعل درست شده است؛ مثلاً از پای افتادن، در میان گذاشتن، به فراموشی سپردن. در این عبارات «از، در، به» حرف اضافه، کلمه بعد اسم و در آخر یک فعل است. گاهی عبارت فعلی، بیش از سه جزء دارد، مانند: دست به کاری زدن، دست از جان شستن، از سر خود وا کردن» (مهرآوران، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۳). ۷- فعل‌های ناگذر: مراد از این اصطلاح، فعل‌هایی است که به صورت ناگذر (لازم) و فقط با ساخت سوّم شخص مفرد به کار می‌روند و به جای شناسه، ضمیر پیوسته مفعولی و اضافی، شخص فعل را نشان می‌دهد. مانند: خوشم آمد. نوع دیگری از فعل‌های مرکب، عبارت‌های کنایی هستند که در آن‌ها اجزای تشکیل دهنده عبارت، معنی حقیقی خود را از دست می‌دهند و تمامی اجزا روی هم یک مفهوم فعلی واحدی را می‌رسانند. چون: محمود از ادعایش چشم پوشید (انوری، گیوی، ۱۳۹۰: ۳۲). از دیدگاه مرحوم خانلری، فعل‌های پیشوندی مرکب جزئی از ساختمان فعل نیستند ولی از آن جایی که در این پایان‌نامه، ما به این‌گونه افعال برخورد خواهیم کرد، پس تعریف مختصری از آن را ارائه می‌دهم؛ «فعل‌های پیشوندی مرکب گاهی با کلمه ترکیب می‌شوند و معنی واحدی را بیان می‌کنند. معنی مزبور نسبت به معنی لغوی کلمه‌های سازنده غالباً مجازی است. مانند: دم درکشید (= خاموش شد)، سر درآورد (= فهمید)» (همان، ۲۷).

۲-۲-۳- فعل‌های تام و ناقص

فعل ناقص به افعالی می‌گویند که معنی آن به وسیله صفت اسنادی یا کلمه که جانشین آن است تمام بشود؛ نظیر: ابن سینا دانشمند بود، فریدون را خردمند می‌پنداشتم. فعل ناقص به دو بخش تقسیم می‌شود، لازم و متعدی. فعل تام، افعالی هستند که به مسند یا مکمل نیازی نداشته باشد؛ مانند: نامه را نوشتیم، به خانه رفتیم. فعل ناقص لازم، ممکن است با مکمل خود مجموعاً یک فعل متعدی تشکیل دهد؛ نظیر: من همان نتیجه را خواهانم، من آن کتاب را خریدارم. همان‌طور که مشخص است «خواهانم» و «خریدارم»، هر یک از یک مکمل و یک فعل تشکیل شده‌اند که همه دارای مفعول رائیند (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۴۵-۴۴۴).

۲-۲-۴- تعریف مصدر

زمانی که بُن ماضی فعلی با پسوند «ن» قرار بگیرد، مفهوم اصلی فعل را بدون آن که مفهوم‌های زمان و شخص و شمار را در برداشته باشد، می‌رساند. مانند: «دید» + «ن» = دیدن، در «دیدن» مفهوم زمان وجود ندارد و نه شخص دارد نه مفرد و نه جمع است، این گونه فعل‌ها را مصدر می‌نامند (انوری، گیوی، ۱۳۹۰: ۲۵).

۲-۲-۵- صفت و اقسام آن

صفت، حالت مقدار و شماره یا یکی دیگر از چگونگی‌های اسم را می‌رساند و اسمی که صفت درباره آن توضیح می‌دهد، موصوف نام دارد. صفت در دستور زبان از دو دیدگاه بررسی می‌شود: یک بار به عنوان یکی از انواع هفت‌گانه کلمه و بار دیگر به عنوان یکی از اجزای جمله به کار می‌رود. همه صفت‌ها از جهات مختلفی دارای وجوه مشترکی هستند، مانند: هیچ کدام استقلال ندارند، وابسته اسم هستند، به همراهی اسم می‌آیند و چگونگی و خصوصیات آن را بیان می‌کنند؛ اما از منظرهای گوناگون ناهمسانی‌های گوناگونی دارند که می‌توانند به اقسام مختلفی تقسیم شوند، همان‌طور که از حیث مفهوم به صفت بیانی، اشاره، شمارشی، پرسشی، تعجبی و مبهم و از حیث تقدّم و تأخّر به صفت پیشین و صفت پسین و از نظر ساختمان به ساده و مرکب و گروه وصفی تقسیم می‌شوند (همان، ۱۴۴).

۲-۲-۶- صفت فاعلی مرکب مرخم

در زبان فارسی، واژه‌های مرکب متعددی وجود دارد که دستور نویسان سنتی آن‌ها را صفت فاعلی مرکب مرخم نامیده‌اند. نظیر خودبین، میهن‌پرست، خدانشناس. صفت مرکب، صفتی است که از ترکیب دست کم دو واژه ساخته شوند. صفت‌های مرکب از نظر رابطه‌ای که میان اجزای آن‌ها وجود دارد، به سه گروه تقسیم می‌شوند: هسته‌دار، بی‌هسته، متوازن. میان عناصر سازنده صفت‌های فاعلی مرکب مرخم، رابطه هسته و وابسته برقرار است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۲).

۲-۲-۷- صفت مفعولی مرکب مرخم

صفت مفعولی، صفتی است که مفهوم وقوع فعلی را به موصوف نسبت می‌دهد. به بیان دقیق‌تر «صفتی است که برای مفعول فعل وضع شده باشد و آن را از فعل ماضی مطلق می‌گیرند، بدین ترتیب که به آخر آن (ه) مختلفی بیفزایند، مانند: نوشته، بریده، کشیده. صفت مفعولی در حال ترکیب گاهی مانند صفت تخفیف یابد، بدین شکل که جزء دوم آن به صورت فعل امر درآید، مانند: ناشناس (ناشناخته) و گاهی مختلفی از آخر صیغه مفعولی بیفتد، مانند: شرم زد (شرم زده)، ناشناخت (ناشناخته)» (خیام‌پور، ۱۳۴۴: ۴۹).

۲-۲-۸- شبه فعل

شبه فعل کلمه‌ای است که بر وقوع یا لاقوع امری در زمان نامشخص، مانند مصدر و وجه وصفی و غیر آن‌ها که مانند فعل عمل می‌کنند، دلالت دارد ولی به زمان خاص و معینی دلالت ندارد. نظیر: برنگشتن بهرام از مدرسه خاطر مرا مشوش ساخت (همان، ۶۲).

۲-۳- معرفی نفثه‌المصدور

یکی از شاهکارهای بدیع قرن هشتم هجری که در روزگار هجوم تاتار و جنگ و گریزهای آن عصر نوشته شد، کتاب نفثه‌المصدور است که مؤلف این اثر، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی است. وی بعد از قتل سلطان جلال‌الدین و پس از مدتی آوارگی در سرزمین‌های آسیای صغیر و آذربایجان به شهر میافارقین نزدیک مسعود شهاب‌الدین غازی، از سلاطین کرد ایوبی می‌رود و در کتاب خود، به واگویی‌های درونی پرداخته، لطامات و آسیب‌ها و زجرهایی را که در غربت از دست کسان بسیاری چشیده و همچنین رنج و سرگردانی‌های خود را در کتاب نفثه‌المصدور می‌نویسد. همان‌طور که از نام کتاب مشخص است، «نفثه‌المصدور» به معنای خلطی است که مبتلا به درد سینه، از سینه بیرون می‌افکند و مجازاً به سخنی اطلاق می‌شود که از اندوه و شکایت و ناله و تأملات درونی برمی‌خیزد و گوینده با بیان آن آسایش می‌یابد (زیدری، ۱۳۸۹: ۵۶۷). نویسنده نثر کتاب را به شعر نزدیک کرده و آن با خلاقیت‌های شاعرانه همراه است. دکتر یزدگردی در مقدمه خود می‌نویسد:

«مؤلف نفثه‌المصدور در میان کتب فارسی تا آن‌جا که نگارنده تتبع کرده است، بیش از همه به ترجمه تاریخ یمنی نظر داشته و عبارات و جمل آن را با تصرفی کم و بیش در کتاب خود بیاورده است. و نیز در مورد جمله‌بندی کتاب توضیحاتی دارند که چون در همه کتب نثر فنی کم و بیش دیده می‌شود، به نثر آن مبادرت می‌کنیم: در جمله‌بندی کتاب، پس از مراعات بدایع لفظی و معنوی که گویی وجهه همّت مؤلف بدان مقصور بوده آن‌چه بیشتر جالب نظر و چشم‌گیر است، وجود جمله‌های معترضه بسیار است که گاه کلام را ناهموار و متکلف و احیاناً معقدّ فرا می‌نماید و فهم عبارت را بر خواننده ناآشنا به شیوه نویسنده چنان دشوار می‌سازد که وی را برای دریافت معنی مراد مجبور می‌کند تا مطالعه جمله را دوباره و سه‌باره از سر گیرد و ذهن خویش را با تأنی و احتیاط از این جمل معترضه که هر یک را سدی برای درک معنی تلقی توان کرد، عبور دهد. در سبب انشا و ایراد این‌گونه جمل دو عامل مهم را معتبر می‌توان شمرد، یکی ولع نویسنده در تزیین و تلمیح کلام به آوردن آیات و

احادیث و امثال و اشعار عربی و فارسی و استشهاد بدان‌ها، به صورت رکن فرعی جمله و حشو و دیگر اصرار وی در مراعات سجع و موازنه و قرینه‌سازی که این خود موجب می‌آید تا قرینه‌های دوّم سجع فاقد ارزش معنوی گردد و کلام به اطناب گراید» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

۲-۳-۱- سبک نثر نفثه‌المصدر

بهار در کتاب سبک‌شناسی ابتدا فرق نثر و نظم را در اصل طبیعت آن دانسته، سپس از هر کدام تعریفی ارائه می‌دهد. «نثر عبارتی است که گوینده را در آن مقصد و مرادی به جز بیانی ساده و ادای قصدی خالی از احساسات و هیجانات درونی نبوده باشد، مانند قوانین کشوری و دستورالعمل بزرگان به زیردستان و قصه نوشتن فرودستان و ماجرای واقعه‌ای یا پیغامی که کسی به کسی شرح دهد یا گزارش حادثه و شغلی یا سرگذشت و حسب حالی که مجموع این گفته‌ها یا نوشته‌ها از سادگی بیرون نباشد» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۲۹). ولی ادبیات و متون کهن ما، در ادوار مختلف با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن عصر، متفاوت است؛ یعنی نثر، همیشه مرسل یا ساده نیست. یکی از شیوه‌های نثر پارسی، نثر موزون یا مسجع است که دو جلوه دارد: یکی نثر موزون مرسل که در آثار خواجه عبدالله انصاری دیده می‌شود و دیگری نثر مسجع فنی است (شمیسا، ۱۳۹۰: ۷۳). همان‌طور که میرهن است نفثه‌المصدر جزو نثر فنی محسوب می‌شود. نویسنده در نثر فنی برای بیان مقاصد خود، کوتاه‌ترین راه را انتخاب نمی‌کند بلکه خواننده را همراه خود از راهی طویل پیش می‌برد تا در طی این مسیر، فرصت آن را داشته باشد که وی را با مناظر گوناگون و زیبایی آشنا سازد. این تمثیلی است که ابن اثیر، در توضیح نثر فنی آورده است. بر این منوال در نثر فنی، روش کلام اطناب است؛ یعنی به کار بردن الفاظ و لغات و ترکیبات و تعبیرات بسیار برای بیان مفاهیم و معانی اندک. البته شکی نیست که توجه نثر فنی به لفظ و مناسبات آن و به عبارت دیگر آرایش ظاهر کلام بیشتر است؛ به همین دلیل هیچ‌گاه محسنات لفظی، از رابطه معنوی کلام نمی‌کاهد (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۸).

عوامل مهمی، در تاریخ ادبیات وجود دارد، که در تغییر سبک (از مرسل به فنی) موثر است که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. سلطان محمود در سال ۴۲۰ ه.ق ری را فتح کرد که این امر باعث اختلاط مردم خراسان و عراق شده بود و می‌توانست زمینه تغییر سبک را فراهم سازد. مردم خراسان از مرکز حکومت اسلامی (بغداد) فاصله داشتند ولی مردم عراق بیشتر با معارف اسلامی و زبان عربی آشنایی داشتند که علاوه بر آن زبان مادری مردم عراق فارسی دری رایج در خراسان نبود. به هر حال بعد از گذشت مدتی محمود در سال ۴۲۱ ه.ق درگذشت که این امر باعث اختلاف بر سر پادشاهی بین مسعود و محمد شد. سرانجام مسعود در دندانقان مرو از سلجوقیان شکست خورد و به هند گریخت. سلجوقیان از خراسان به عراق عجم رسیدند و اصفهان را به عنوان پایتخت خود انتخاب کردند و زمینه تغییر سبک از هر جهت حاصل شد. توجه آنان به صوفیان و حکومت بغداد و ترویج زبان عربی و توجه به معارف اسلامی و تأسیس مدارس علمی و خانقاه‌ها در تغییر سبک موثر و دخیل هستند (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۱). مدت زمان طولانی از حمله عرب به ایران گذشت و رابطه ادبی ایرانیان با گذشته خود به طور

تدریجی قطع شد، نفوذ و قوت روز افزون دینان اسلام و علوم متعلق به آن، نظیر علم قرائت و تفسیر و حدیث و فقه و کلام که این علوم یکی دیگر از عوامل رواج زبان و ادبیات عرب بود. ساخت مدارس متعدّد علوم دینی در ایران، کثرت مؤلفات بدیع در ادب و بلاغت عرب، رغبت فراوان نویسندگان و منشیان در آموختن فنّ انشا و ترسل به این آثار (زیدری، ۱۳۸۹: یک). «بپیمودن نثر فارسی مراحل ابتدایی خود را در شیوه ساده‌نویسی و رسیدن آن بذروه کمال خود، در این طریق و میل و توجه خاصّ نویسندگان فارسی‌زبان بر متوقف نماندن این سیر تکاملی و تحقق بخشیدن بدان، به وسیله سرمشق قرار دادن آثار مصنوع و متکلف ادب عرب و به وجود آوردن آثاری شبیه بدان در نثر فارسی» (همان، دو).

۲-۳-۲- نثر فنی

دوره پیدایش نثر فنی قرن ششم است و آغازگر این سبک نصرالله منشی است که در نیمه اول قرن ششم می‌زیست و دبیر دیوان غزنویان دوم بود و مدتی نیز منصب وزارت را بر عهده داشت. نثر فنی کلامی است که می‌خواهد تشبّه به شعر کند و به همین دلیل هم از نظر زبان و هم از نظر فکر و هم از نظر مختصات ادبی دیگر نمی‌توان آن را کاملاً نثر دانست که هدف آن تفهیم و تفاهم و انتقال پیام به صورت مستقیم است، بلکه نثر است شعروار که مخیّل است و زبان تصویری دارد و از صنایع ادبی سرشار است. در واقع نثر فنی یک قدم بیشتر با شعر فاصله ندارد (همان، ۹۲). «در نثر قرن ششم مانند شعر، به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع‌های مکرر و آوردن جمله‌های مترادف المعنی و مختلف‌اللفظ متوسل گردید و در همان حال برای اظهار فضل و اثبات عربی‌دانی، الفاظ و کلمات تازی بی‌شمار به کار برده شد و شواهد شعریه از تازی و پارسی بسیار گردید و تلمیحات و استدالات از قرآن کریم و در همه آثار این قرن پدیدار آمد و حتی بعضی فلاسفه برای احتراز از سوءظن عوام و خواص کتب خود را با آیات و احادیث آراستند» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۴۸).

یزدگردی در مقدمه خود در مورد نفثه‌المصدور چنین می‌نویسد: زیدری نسوی در میان کتب پارسی تا آنجا که تفحص کرده است، بیش از همه به ترجمه تاریخ یمنی توجه داشته و عبارات و جمل آن را با کم و بیش تصرفی در کتاب خود آورده است. هم‌چنین در جمله‌بندی کتاب، پس از مراعات بدایع لفظی و معنوی، آنچه بیشتر مورد توجه است، وجود جمله‌های معترضه بسیار است که گاهی کلام را ناهموار و متکلف و احیاناً معقد می‌سازد که وی برای فهم معنی مجبور می‌شود تا مطالعه جمله را چند باره از سر گیرد و ذهن خویش را با تأنی و احتیاط از این جمل معترضه که هر کدام را سدی برای درک معنی تلقی توان کرد، عبور دهد. ولع نویسنده در تزیین و تلمیح کلام و جمله‌ها به آوردن آیات و احادیث و اشعار عربی و فارسی و استشهاد به آنها، به صورت رکن فرعی جمله و حشو و اصرار او در مراعات سجع و موازنه و قرینه‌سازی، که این خود موجب می‌شود تا قرینه‌های دوم سجع فاقد ارزش معنوی گردد و کلام به اطناب گراید. عوامل مهمی هستند که در کتاب وی به چشم می‌خورد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

Family name: Parsinezhad	Name: Nastaran
Title of Thesis: Evaluation of Semantic Transformation in Validity Verbs	
Supervisor: Khodabakhsh Asadollahi(Ph.D) Advisor: Masroreh Mokhtari (Ph.D)	
Graduate Degree M.A.	
Major: persian language and literatue	Specialty: Pure literature
University: Mohaghegh Ardabili	Faculty: Literature and Humanities
Graduation date:2017-9-13	Number of pages: 120
<p>Abstract:</p> <p>The subject of this research is the semantic analysis of the verbs "Come, bring, bring, close, read, give, come, strike, break, pull, move, grab, chase, stay, put" in the book "Naftah al-Mudsour". These verbs in prophethood represent numerous implicit meanings that are characteristic of technical prose (avoiding the repetition of meaning and the presentation of a new meaning). In this study, due to the high use of these verbs in virtual meanings for the purpose of co-mingling with various forms of linguistic language that aim to enrich the meaning and the likeness of poetry, only the implicit meanings of those verbs are addressed. Because many of the verbs of the Book of Native God, as some of the terms of this book, have not been used in the explicit sense; that is, the current words that have lost their original meaning, the meaning They associate themselves in linguistic form to find new meaning in the new context. In this research, which has been done through a library and descriptive-analytical method, the virtual meanings of the verbs under investigation in the Prophet's son-in-law, after comparing them with the meanings in Dehkhoda's Dictionary and the Great Culture of Speech and Comprehensive Culture Persian language "shows how many of these meanings, common to these cultures, and some of these meanings, are the particular book of" nobody's love ". In this thesis, it can be seen that the related terms of verbs in the Prophet-al-Mussudur, as well as the various constructs related to verbs in the same work, contribute to the presentation of new meanings. It can be said that the author of technical and artistic language serves his own purposes (poetic prose) and induces his intentions and emotions to the audience at a high level.</p>	
Keywords: Key words: semantic transduction, semantic analysis, implicit meanings, verbs, nouns.	



University of Mohaghegh Ardabili
Faculty of Literature and Humanities
Department of persian language and literatue

Thesis submitted in partial fulfilment of the requirements for the degree of
M.A. in persian language and literatue

Title:

Evaluation of Semantic Transformation in Validity Verbs

Supervisor:

Dr. kodabakhshe asadollahi

Advisor:

Dr. masrure mokhtari

By:

Nastaran parsinezhad

september – 2017